

# توضیحی پیرامون مقاله مُهرهای از پادشاهان، شاهزادگان و سرداران صفوی

محمّدحسین سمسار  
رئیس موزه هنرهای تزئینی

خواننده ارجمند آقای نیکزاد امیرحسینی، پس از انتشار مقاله «مهرهای از پادشاهان، شاهزادگان و سرداران صفوی» در شماره نودویکم مجله هنر و مردم طی دو نامه پی‌درپی پیرامون مهرهای شماره ۴ و ۲ معرفی شده در مقاله نامبرده، نظراتی بشرح زیر اظهار داشته‌اند که پس از چاپ نظرات ایشان پاسخ آنها می‌پردازیم.

نخستین نامه ایشان حاوی دو نظریه پیرامون مهر شماره ۴ مقاله نامبرده است.

این مهر چنین معرفی شده بود:

مهر ۴

بنام: سلطان حسین بن شاه سلطان

نوشته: الْمَلِكِ اللَّهِ، الواثق

تاریخ: ندارد

جنس: عقیق سرخ

اندازه: ۱۶×۱۴ میلی‌متر

دارنده مهر شناخته نشد.

آقای نیکزاد مهر را بصورت زیر خوانده‌اند.

لااله الا الله الواثق شاه سلطان بن سلطان حسین و آنرا متعلق به یکی از اولاد یا نواده‌های شاه سلطان حسین صفوی دانسته‌اند و نوشته‌اند: «اواخر دوران شاه سلطان حسین صفوی و هجوم افغانه اختلالی در این کشور رخ داد و شاهزادگان صفوی متواری شدند و تا دوران کریم زند!؟ یکی از آنها را بشاهی برگزیدند و دوامی نکرد ممکن که شاه سلطان نیز یکی از آنان باشد که برای احترام نام سلطان حسین را بالا و نام شاه سلطان در پائین ذکر شده است. در حوالی شهر کرد چهارمجال امازاده‌ای وجود دارد که بنام شاه سلطان نامیده میشود و استبعادی ندارد که چنین باشد و این مهر از او یا دیگر شاهزادگان صفوی باقی مانده است».

پاسخ:

در مورد خواندن جمله لااله الا الله بجای جمله الملك الله باید گفت که اگرچه این مهر بدخط و درهم کنده شده است. اما کلمه الملك که در بخش بالای مهر کنده شده آنقدر بوضوح و روشنی قابل خواندن است که در مورد آن جای تردید نیست. شکل (۱)

با بررسی مجددی که پس از دریافت نظریه خواننده ارجمند روی این مهر بعمل آمد، این گمان نیرو گرفت که بایستی سه کلمه الواثق، الملك، والله جمله‌ای را تشکیل دهند.



مهر بنام سلطان حسین بن سلطان شاه

رابط این کلمات حرف (ب) است که بر سر الملك کنده شده ، ولی بر اثر پدیدگی و شکستگی کوچکی که در عکس مهر نیز دیده میشود از نظر دور مانده است .  
نگارنده از دو صاحب نظر آگاه در این باره یاری جست . و سرانجام سجع مهر بگونه زیر خوانده و روشن گردید :

الوائق بالمَلِكِ اللهُ

سلطان حسین بن سلطان شاه

روشن است که اشاره بیادشاهی خداوند در مهر ، بمناسبت آنست که نام پدر صاحب مهر سلطان شاه بوده است .

(لازم میدانم که از راهنمایی پرارزش دانشمند ارجمند ، آقای حاج شیخ عباس مصباحزاده و دوست دانشمند دیگری که بنگارنده اجازه ذکر نام خود را ندادند ، در روشن شدن سجع این مهر سپاسگزارم) .  
اما پیرامون دومین بخش نظریه خواننده ارجمند .

در این مورد باید گفت که کندن مهر دارای اصولی است که بوسیله کنده گران همواره رعایت میشده است . هنگامیکه صاحب مهری میخواست که نام پدر او پیش از نام خودش بر مهر کنده شود ، پیش از نام پدر کلمه «ابن» را بر مهر او میکندند . برای مثال مهر مورد نظر بایستی بدینصورت کنده شود «ابن سلطان حسین سلطان شاه» .

درحالیکه بر این مهر پس از نام سلطان حسین کلمه (بن) کنده شده ، و دیگر جای گفتگو نیست که صاحب مهر یعنی سلطان حسین فرزند سلطان شاه بوده ، نه پدر او .

بعلاوه نبودن عنوان شاه پیش از سلطان حسین نشانه دیگری است ، که سلطان حسینی که نام او بر این مهر کنده شده نباید «شاه سلطان حسین صفوی» باشد ، و گرنه کسی که با احترام ، نام پدر خود را پیش از نام خود بر مهر میکند نمیتواند عنوان شاهی پدرش را از یاد ببرد .

بدین سان نام صاحب مهر سلطان حسین و نام پدر او سلطان شاه میشود ، و امکان اینکه مهر از فرزندان شاه سلطان حسین صفوی باشد منتفی است .

گذشته از این در مورد تاریخ ، و اشخاص تاریخی ، و انتساب آثار باینگونه اشخاص لازم است اسناد و مدارك مورد اطمینان ارائه گردد .  
 دو عامل مهم برای انتساب آثار باشخاص تاریخی لازم است .  
 نخست وجود شخص مورد نظر ، و دیگر مدارك لازم برای اثبات انتساب . در مورد وجود شاهزاده‌ای بنام سلطان شاه یا شاه سلطان فرزند شاه سلطان حسین صفوی ، کوشش نویسنده ، چه قبل و چه بعد از انتشار مقاله بجائی نرسیده است .  
 آنانکه از تاریخ انقراض سلسله صفویه آگاهی دارند ، نیک میدانند که سرنوشت شاه سلطان حسین و فرزندان او بطور آشکار ، بوسیله مورخان معاصر شاه سلطان حسین و پس از او در کتابهای متعدد شرح داده شده است .  
 شاه سلطان حسین صفوی بنا بر آنچه مورخان نوشته‌اند شازده فرزند داشت ، که شامل دوازده پسر و چهار دختر بشرح زیر است :

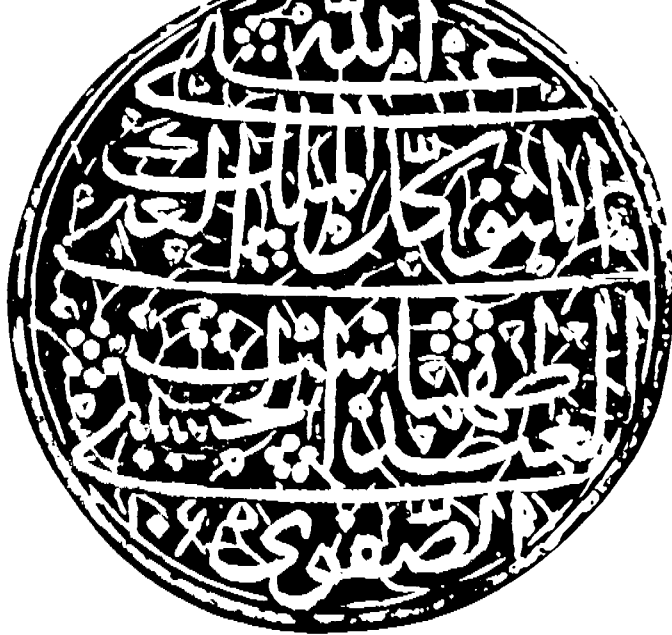
- ۱- سلطان محمود میرزا
- ۲- صفی میرزا
- ۳- طهماسب میرزا (شاه طهماسب دوم ۱۱۳۵ هـ)
- ۴- سلطان مهر میرزا
- ۵- سلطان حیدر میرزا
- ۶- سلطان سلیم میرزا
- ۷- سلطان سلیمان میرزا
- ۸- سلطان اسمعیل میرزا
- ۹- سلطان محمد میرزا
- ۱۰- سلطان خلیل میرزا
- ۱۱- محمد باقر میرزا
- ۱۲- سلطان جعفر میرزا
- ۱۳- مریم بیگم
- ۱۴- راضیه بیگم
- ۱۵- خان آغای بیگم
- ۱۶- فاطمه بیگم

سرنوشت همه این فرزندان در تاریخ صفوی بروشنی تمام قابل مطالعه است .  
 و خلاصه این سرنوشت دردناک چنین است که بجز طهماسب میرزا که بعداً بعنوان شاه طهماسب دوم باسلطنت رسید بقیه پسران طی حوادثی گوناگون بقتل میرسند و خود شاه طهماسب نیز بسال ۱۱۵۲ هجری ، بفرمان رضاقلی میرزا فرزند نادرشاه افشار ، بهمراهی دوفرنزندش اسمعیل میرزا و عباس میرزا در سیزوار بقتل رسید و بدین ترتیب هیچیک از پسران شاه سلطان حسین ، که همگی کشته شدند ، آنچنانکه خواننده ارجمند ما نوشته‌اند فرصت «متواری» شدن را نیافتند\* .

بدینسان می‌بینیم که در میان فرزندان شاه سلطان حسین ، اصولاً شاهزاده‌ای بنام سلطان شاه یا شاه سلطان وجود نداشته است .

بدیهی است انتساب مهر نامبرده بشاهزاده‌ای که وجود خارجی نداشته ، ضروری بنظر نمیرسد . آنهم با حدس و گمان و پیش و پس کردن نام پدر و فرزند .

پس از کشتار فرزندان سلطان حسین ، چه در زمان افغانها و چه روزگار سلطنت شاه طهماسب دوم ، وحتى در زمان نادرشاه و کریمخان زند ، جمعی مدعی فرزندی یا نوادگی شاه سلطان حسین شدند .



مهر بنام طهماسب صفوی

اوضاع آشفته کشور ، اغلب سبب پیروزی این مدعیان میشد ، و جمعی دیگر را بکشتن میداد .

نام پاره‌ای از این مدعیان بشرح زیر است :

۱ - شخصی که خود را صفی‌میرزا میخواند ، در سال ۱۱۳۷ هجری در بختیاری ادعای فرزندی شاه سلطان حسین را کرد . و تا سال ۱۱۴۰ هجری که بفرمان شاه طهماسب دوم کشته شد در ناحیه بختیاری حکومت کرد!

۲ - محمدعلی رفسنجانی مشهور بمفی‌میرزا ثانی :

در سال ۱۱۴۲ هجری درویشی بنام محمدعلی در شوشتر خود را صفی‌میرزا خواند ، و مردم نادان بعنوان اینکه چشمهای او بچشم صفی‌میرزا شبیه است ، گرد او جمع شدند . اما مورد تعقیب حاکم شوشتر قرار گرفت ، و بکشور عثمانی گریخت ، و ترکها بامید اینکه روزی از او بهره‌برداری کنند از او پذیرائی کردند . تا سرانجام او را برای جنگ علیه نادرشاه برگزیدند ، ولی کاری از پیش نبرد و پس از مدتی از کشور عثمانی اخراج گردید .

۳ - سیدحسین نام ، درویشی از اهالی فراه ، در قندهار مدعی برادری شاه سلطان حسین شد و خود را عباس‌میرزا نامید .

۴ - شیاد دیگری که خود را سلطان محمد می‌نامید و بخرسوار مشهور بود در بلوچستان برخاست و مدعی پسری شاه سلطان حسین شد<sup>۲</sup> .

در زبده‌التواریخ از شورش شاهزاده خرسوار بشرح زیر یاد شده است «صفی‌میرزا نام‌که شاهزادگی را جعل کرده ، مدعی بود که از اولاد صفویه و از پسرهای شاه سلطان حسین است ، و در محاصره اصفهان بصورت مبدل بیرون آمده و حال آنکه روزی که شاه سلطان حسین بفرح‌آباد نزد محمود رفت اولاد او تمامی در عمارت «دمورقاپو» بوده مطلقاً مذکور نشد که شاهزاده‌ای یا دیگری از اصفهان گریخته باشد - بهر تقدیر مدتی در کوه گیلویه شهرت پیدا کرده ، و جمعیتی نموده و تاخت و تاز میکرد و الاغ سوار میشد و لباس سیاه میپوشید و میگفت که نذر کرده‌ام که تا افغان را بر طرف نکنم اسب سوار نشوم و رخت سیاه را بیرون نیاورم ،

\* نگاه کنید بکتابهای : انقراض سلسله صفویه ، مجمع‌التواریخ ، زبده‌التواریخ (خطی کتابخانه ملی) و جهانگشای نادری .

۱ - جهانگشای نادری ص ۴۴۳ انقراض سلسله صفویه ص ۳۴۹ .

۲ ص ۳ - جهانگشای نادری

غرض چندی که در کوه گیلویه بود مشهور شاهزاده خرسوار شد، تا آنکه نواب سپهر رکاب شاه‌طهماسب ثانی که در خراسان بود ارقام باهل کوه گیلویه نوشته مردم آنجا اورا گرفته بقتل رسانیدند<sup>۴</sup>.

۵ -- قلندر دیگری بنام زینل‌بن ابراهیم، از اهالی لاهیجان، خود را اسماعیل میرزا نامید و مدعی سلطنت شد.

۶ - شخصی بنام سام میرزا نیز ادعای شاهزادگی کرد، و بوسیله ابراهیم‌خان برادر نادرشاه اسیر شد و نوک بینی اورا بریده و رهایش ساخت.

و چون این سام میرزای دروغی بخدمت دولت عثمانی درآمده و بجنگ نادرشاه پرداخت، یکبار دیگر اسیر شد، و بفرمان نادرشاه یک چشم اورا نیز کور کردند و برای تحقیر اورا بدربار عثمانی بازگرداندند.

ادعای فرزندی یا برادری شاه سلطان‌حسین، مدتها در ایران رایج بود، و وسیله‌ای برای سودجویی جمعی شیاد بشمار می‌آید. اما شاهزاده‌ای که خواننده ارجمند ما از او یاد کرده و نوشته‌اند «در دوران کریم زند!»<sup>۴</sup> اوار بشاهی برگریزند. ابوتراب میرزا نام داشت که نوه دختری شاه سلطان‌حسین بود.

وی مدتی بنام شاه اسمعیل سوم، ظاهراً بر ایران پادشاهی کرد. و سرانجام نیز بوسیله کریمخان زند از پادشاهی خلع گردید. بدین سان می‌بینیم که نه تنها در میان فرزندان و نوادگان راستین شاه سلطان‌حسین، بلکه بین فرزندان و نوادگان دروغین او هم شخصی بنام «سلطان شاه یا شاه سلطان» وجود نداشته است.

در دومین نامه، آقای نیکزاد پیرامون مهر شماره ۲ مقاله نوشته‌اند که کلمه «العبد» بهنگام خواندن مهر از قلم افتاده و تاریخ مهر را نیز سال ۱۰۶۵ دانسته‌اند (شکل ۲). پاسخ:

در مورد از قلم افتادگی «کلمه» «العبد» حق با ایشان است، و از دقت نظر ایشان سیاستگراریم.

در مورد تاریخ‌کنده شدن مهر بایستی باطلاع ایشان برسد، که در نخستین مرحله بررسی و مطالعه مهر، تاریخ آن بدان گونه که ایشان گمان برده‌اند ۱۰۶۵ بنظر می‌رسد. اما برآستی چنین نیست زیرا آنچه عدد ۵ بنظر می‌رسد، گل تزئینی است که در انتهای کلیه پیچک‌های پراکنده در سراسر مهر بوسیله کنده‌گر، کنده شده است، و مشابه آنرا در سراسر مهر میتوان مشاهده کرد، و اگر آنرا عدد ۵ بدانیم، باید پرسید اینهمه عدد ۵ بیچاره کنده‌گر برای چه در سطح مهر کنده است؟

از این گذشته چگونه میتوان گمان برد، که هنرمندی که با پنجه توانای خود، بازیبائی تمام، بحروف و اعداد و کلمات برسنگ سخت جان بخشیده، در کندن عدد ۵ ناتوان مانده و عددی چنان نامتناسب کنده است، که بهم‌چیز شبیه است بجز عدد ۵؟

نویسنده پیش از انتشار مقاله، از نظرات صاحب‌نظران دیگر در این مورد بهره‌مند گردیده است، و همگی آنان با نویسنده هم عقیده بوده‌اند که نشانه مورد نظر نمیتواند عدد ۵ باشد. بنابراین تاریخ مهر بدان سان که در متن مقاله نیز بچاپ رسیده، بنظر نگارنده با سال ۱۰۰۶ یا ۱۱۰۶ هجری است. عکس مهر مورد نظر نیز باردیگر برای بررسی و قضاوت علاقمندان بچاپ می‌رسد. اما آنچه لازم بیادآوری است آنکه متأسفانه زیرنویس مهر در شماره ۹۱ بنادرست «مهر شاه طهماسب صفوی» چاپ شده در حالیکه بایستی «مهر بنام طهماسب صفوی» باشد. در این مورد از همه خوانندگان ارجمند پوزش می‌خواهیم.

۳ -- زبده‌التواریخ

۴ - ظاهراً منظور ایشان کریمخان زند «وکیل‌الرعایا» بوده است.